

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده  
شهر اسن – المان

## حاجی و ملا

رسیده کارت دعوت ، صاف و ساده  
ز فامیل ها و قوم خانواده  
چو با فامیل ، روان گشتم به محفل  
گهی موتر سواره ، گه پیاده  
ز دختر های خود حاجی یکی را  
که نامزد کرده و شیرینی داده  
نموده دعوت از اغیار و از یار  
سر داماد خود منت نهاده  
به پتنوسی ، شربینی ، قند و دسئمال  
طلا و سکه ، کرده استفاده  
بیاورد و نهادهش ، پیش داماد  
همه چک چک کنان بر پا ستاده  
گروهی رقص ، رقصان ، مرد با زن  
گروهی مست ، هم از جام و باده  
بیگفتم ، حاجیا ! بادا مبارک  
به هر یک زن و مرد خانواده

خدا پای و قدم ، نیکش نماید  
 صحت ، با ثروت و ، عمر زیاده  
 نما ، حاجی ! دگر ترک عیاشی  
 شادی داماد دار ، آسان و ساده  
 ز دردِ قلب و شش ، منمای شکوه  
 کنون سالم ، صحتمند فوق العاده  
 بدیدم ناگهان ، ملای مسجد  
 نشسته روی چوکی ، بالُباد  
 قره قل بر سر و ، تسبیح در دست  
 که پنداری عبادت ، بر سجاده  
 به ناگه آمد و دستی به ، من داد  
 نفهمیدم که نر گفت ، یا که ماده  
 خلاصه بعدِ صرفِ شام دیدم  
 که ملا روبرو بنشسته ساده  
 گهی قیل و گهی قالش بلندست  
 جوانان جمله در دامنش فتاده  
 نگه ، از کنجِ چشمانش به خوبان  
 لبان را بین دندانها نهاده  
 بیامد حاجی و گفتا به ملا  
 بیا باهم برقصیم ، بی اراده  
 گرفته خنچه را ملا به دستش  
 به پُشتش حاجی و بر دست ، خاده  
 چنان رقصی به میدان هر دو باجه  
 که حاجی سواره و ملا پیاده  
 گهی پیچ و خمی در بین میدان  
 مُشَوَّق گشته اهل خانواده  
 ولی کم بود زنگ و جامن ، افسوس  
 به سازِ لوگری داده شهاده  
 یکی مست و دگر مدهوش و بیحال

که از مستی شکسته جام و باده  
 نواسه ها و فرزندان ، دالر  
 سر حاجی و ملا پاش داده  
 که دالر ، یادم آورد از پشاور  
 یتیمان خفته اندر روی جاده  
 ز بهر لقمه نانی ، بیوه زنها  
 ز هر ناکس ، به گردن چون قلاده  
 مریضان هر طرف ، خروار خروار  
 نه دارو و نه درمان و ضِماده  
 بمیرد هر طرف ، مرد و زن و طفل  
 و یا گشته ز مجبوری بلاده  
 یکی جولان زند در خون و ، دیگر  
 هم آب و آبرو برباد داده  
 ببارد در وطن ، مرمی و راکت  
 هلیکپوتر و جِت های کِیاده  
 هدف گیرند جای طالبان را  
 عجب باشد سر مردم فتاده  
 به هر سو ، لاش طفلان و طنदार  
 فتاده هر طرف ، خیلی زیاده  
 به هرکنجی، سر است و دست و پایی  
 که اکثر مُرده ها گشته براده  
 تو پنداری ، در و دیوار گردون  
 به هر جا ، عضوی انسانرا بزاده  
 خداوندا ، چه محشر گشته برپا  
 یکی را خار و دیگری را وساده  
 یکی را در عذاب و فقر و شاقه  
 دگر را آفریدی ، شاهزاده  
 یکی از عشق و از عیش و عیاشی  
 درِ عشرت ، به روی خود گشاده

یکی دالر بپاشد پيش پایش  
 دگر ، سنگی به دندانش نهاده  
 نداند دیگری جز ماتم و غم  
 تولد در غمستانش بداده  
 یکی روز و شبش ، خدمت به مردم  
 دگر ، هم کور و کر باشد فلاده  
 یکی با ساقی و مینا و ساغر  
 دگر ، روز و شبش باشد عباد  
 یکی فرمان دهد ، کای مرد مومن  
 به قتل کافران کن ، استعاده  
 ز هندی و یهودی و نصارا  
 ثواب است گر کنی سوء استفاده  
 حرام است عقد با ایشان شما را  
 که آنها کافر هستند و بلاده  
 چنین فرمان وصلت را ز مسجد  
 دهد ملا به هریک نر و ماده  
 ولی « نعمت » همیشه نظم و نثری  
 به جرم حاجی و ملا شهاد  
 قلم خشک ، تنگ کاغذ ، وقت کوتاه  
 و گرنه مینویسد با رشاده

### معانی بعضی از واژه ها !

لَبَّادَه = جامه گشاد و بلند که روی قبا میپوشند \* بَلَّادَه = فاسق \*  
 کِیادَه = بی آبرو و بدنام \* رَشادَه = دلاوری ، قدرت ، نیرومندی \*  
 ضِیمادَه مرهمی که روی زخمها می گزارند \* وَسادَه = ناز بالش \*  
 فَلَادَه = عبث و بیهوده \* استعاده = عادت به چیزی کردن \*